

نشست علمی تخصصی سیزدهم
طراحی مکانیزم؛ حلقه مفقوده توسعه کشور

پهستان
سازمان برنامه و بودجه کشور
مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری

نشست تخصصی:

طراحی مکانیزم؛ (Mechanism Design)
حلقه مفقوده توسعه کشور

سخنران: جناب آقای امید پارسا
رئیس سازمان امور مالیاتی کشور
زمان: ۱۴۰۵ - ۱۴۰۵

اعضای هیات علمی نشست:

- ۱- آقای دکتر احمد سیدمحمدی، رئیس امور ستاد و امور محلی و مناطق استان قم، پدافند هوایی - امور ستاد
- ۲- آقای دکتر علی حسینی، مدیر امور هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی و مدیر کمیسیون تخصصی هیات هیئت
- ۳- آقای دکتر امید میرانی، مدیر امور هیات علمی دانشگاه شهید چمران اهواز و معاون وزیر آموزش، آثار و رفاه اجتماعی
- ۴- آقای دکتر سعید جواد رحمانی، عضو هیات علمی دانشگاه شهید
- ۵- آقای دکتر پرویز کمالی، مدیر هیات علمی دانشگاه جندی

دوشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۷
ساعت: ۱۴:۰۰ الی ۱۶:۰۰
سالن یاران بهشتی

پیش، پاسخ و جمع بندی: ۱۵:۱۵ الی ۱۶:۰۰

مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری
مدیریت تدوین و نشر منابع علمی و برگزاری نشست‌های علمی
مجموعه گزارش شماره ۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسه گزارش

نشست تخصصی ۱۳ طراحی مکانیزم؛ حلقه مفقوده توسعه کشور		عنوان
۹۸-۶-۱۰۹۷	کد شناسه	
مدیریت تدوین و نشر منابع علمی و برگزاری نشست‌های علمی	نام واحد	
دکتر احمد صمیمی	مدیر علمی نشست	
دکتر علی نصیری اقدم، دکتر محمد جواد رضایی، دکتر بهرنگ کمالی	سخنرانان نشست	
۱۳۹۸/۳/۲۷	تاریخ برگزاری	
مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری	ناشر	
بهار ۱۳۹۸	تاریخ نشر	
خسرو نورمحمدی	بازخوانی و ویرایش	
مطالب این گزارش لزوماً بیانگر نظر رسمی سازمان برنامه و بودجه کشور و مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری نمی‌باشد.		
حقوق معنوی اثر به پدیدآورندگان و حقوق مادی آن، به مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه و بودجه کشور تعلق دارد و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع خواهد بود.		
آدرس: تهران: خیابان استاد نجات الهی - خیابان سپند - پلاک ۱۶		
https://www.dfrc.ir/ Email: info@dfrc.ir		

عنوان مطالب

صفحه

عنوان

مقدمه

دکتر احمد صمیمی

دکتر امید پارسا ۱

آقای نصیری اقدم ۹

جمع بندی ۱۰

دکتر محمدجواد رضایی ۱۱

جمع بندی ۱۲

دکتر بهرنگ کمالی ۱۳

جمع بندی ۱۴

پرسش و پاسخ ۱۵

جمع بندی نهایی ۲۲

تصاویر نشست ۲۳

مقدمه

مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری به‌منظور بررسی مسائل و مشکلات مهم و اساسی کشور در سطوح ملی، فرابخشی، بخشی و همچنین ارائه مشاوره و خدمات کارشناسی به سازمان برنامه و بودجه کشور، اقدام به برگزاری نشست‌های تخصصی با استفاده از صاحب‌نظران، اساتید دانشگاهی، مدیران، پژوهشگران و کارشناسان نموده است.

در این نشست‌ها از صاحب‌نظران مختلف که دارای تخصص و یا شاخه‌های تخصصی متفاوت و یا مکمل، حول یک موضوع هستند دعوت به عمل می‌آید تا ضمن پرداختن به یک موضوع از زوایای مختلف، تفاوت دیدگاه‌ها نیز بررسی شود. این روش می‌تواند با بحث، تضارب آراء و تعامل میان صاحب‌نظران و نیز شرکت‌کنندگان در نشست، ضمن روشن‌تر کردن ابعاد یک موضوع، ابهامات، اشکالات و ایرادات مطرح شود. به‌طوری‌که در برخی از نشست‌ها ممکن است هدف، بررسی یک موضوع از زوایای مختلف و در نشست دیگر روشن کردن ابعاد اختلاف‌نظر و ابهامات تخصصی یا بررسی آینده‌های مطلوب و ممکن موضوع مورد بحث باشد. از آنجائی که هدف مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری استفاده از نتایج این نشست‌های تخصصی است، از این رو ممکن است نتایج برخی از نشست‌ها شروع یک مطالعه و پژوهش برای سیاست‌گذاری یا تدوین بسته‌های سیاستی را رقم زده و برخی نشست‌ها برای تقویت و کمک به پژوهش‌هایی قرار گیرد که در سازمان برنامه و بودجه کشور و یا مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری و یا دستگاه‌های اجرایی در دست اجرا است. برخی اوقات نیز هدف نشست‌ها مقایسه تطبیقی میان نتایج پژوهش‌های انجام شده است. با توجه به هدف نشست‌ها که ارائه راهکارها و سیاست‌های اصلی حول موضوعات بوده و اینکه مستمعین شرکت‌کننده در نشست به موضوعات احاطه دارند، صاحب‌نظران به اصل بحث‌ها می‌پردازند و از ارائه مطالب مقدماتی و دور از اصل موضوع تا حد امکان پرهیز می‌شود. امید است، نتایج این نشست‌ها مورد استفاده مدیران، اساتید دانشگاه، سیاست‌گذاران، پژوهشگران و کارشناسان سازمان برنامه و بودجه کشور و مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری و سایر دستگاه‌های اجرایی و مراکز علمی، مسئولان، متخصصان، صاحب‌نظران و سایر علاقه‌مندان قرار گیرد.

علیرضا آزموده اردلان

رئیس مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری

مقدمه دکتر احمد صمیمی

(مشاور رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس شورای مشاورین و انجمن‌های تخصصی و صاحب‌نظران توسعه کشور)

نظریه‌هایی در خصوص توسعه‌نیافتگی وجود دارد که برخی از آن‌ها نیز می‌تواند در مورد توسعه‌نیافتگی ایران به کار گرفته شود. همچنین در خصوص حلقه مفقوده این توسعه‌نیافتگی هم دیدگاه‌ها و نظرات متفاوت زیادی وجود دارد. لذا اگرچه طراحی مکانیسم بسیار مؤثر و کمک‌کننده است و به‌طور سیستماتیک مسیر توسعه را هموار می‌کند، یکی از حلقه‌های مفقوده توسعه‌یافتگی کشور است و باید علاوه بر آن به سایر حلقه‌های مفقوده توسعه نیز پرداخت.

دکتر امید پارسا

رئیس سازمان امور مالیاتی کشور

بحث خود را با سؤالاتی آغاز و دو جمله از مقام معظم رهبری عرض خواهیم کرد.

انجام کارهای نو و شیوه‌های کارآمدتر، بدون انگیزه امکان‌پذیر نیست که تأکید بنده روی کلمه انگیزه است. لذا اگر هر نوع برنامه‌ای بنویسیم و نهایتاً برنامه‌های ما آن‌گونه که مدنظر است، انگیزه‌های لازم را در عوامل اجرایی ایجاد نکند، قاعدتاً نباید انتظار معجزه داشته باشیم و فکر کنیم حال که سیاست‌های کلان نوشتیم، اهداف و برنامه‌ها و مدل‌های کلان خوبی داریم و نتیجه هم حاصل خواهد شد. بلکه باید این موارد به انگیزه‌ها ختم شود؛ یعنی مدل‌ها، سیاست‌ها و هر حرف کلانی که در حلقه آخر به انگیزه‌های عوامل اجرایی وصل نشود، چندان منشأ اثر نخواهد بود.

برای نمونه هدفی به نام «حداکثر کردن درآمدهای عمومی کشور» داریم که در شرایط فعلی به شدت با مسئله تحریم و کاهش درآمدهای نفتی روبه‌روست. این موضوع در فرمایشات مقام معظم رهبری و دولت متبادر است. بحث اول رئیس‌جمهور هم این بود که موضوع تهدید باید به فرصت تبدیل شود، این یک سیاست کلان است.

چگونه این سیاست کلان در کشور جاری و ساری خواهد شد که نتیجه آن پر کردن درآمدهای نفتی و مالیاتی ما- که نسبت به سال‌های قبل رقم بسیار بالایی است- خواهد بود. در حوزه مالیات، فرار مالیاتی یا وجود فساد در سیستم بسیار زیاد به چشم می‌خورد. هر برنامه‌ای که بنویسیم تا زمانی که عدد، رقم و مدل است، نهایتاً به فرایندها و مکانیسم‌های اجرایی می‌رسد و تا عوامل اجرایی سیگنال‌هایی را برای اصلاح رفتارهای خود نگیرند، قاعدتاً اصلاح رفتاری اتفاق نخواهد افتاد.

در زمینه سیاست‌های مالیاتی تا زمانی که دغدغه استاندار، برنامه و بودجه، دارایی، قوه قضائیه و حتی امام‌جمعه درآمدها نباشد، اصلاح رفتار صورت نخواهد گرفت. اما سؤال اینجاست که چگونه این مسئله را به انگیزه درونی و خودکار عوامل اجرایی تبدیل کنیم؟ چه اتفاقی باید بیفتد تا استانداران بتوانند تمام استان را به صورت درون‌زا برای حداکثر کردن درآمد بسیج کنند؟ کارهای بزرگ را نمی‌توان به صورت دستوری، اداری و تشریفاتی انجام داد. حماسه با بخشنامه خلق نمی‌شود و باید از دل بجوشد. ما در دنیا در استفاده نکردن از ظرفیت‌ها اول هستیم. اگر توسعه را گسترش ظرفیت‌ها در همه ابعاد می‌دانیم، چرا در استفاده نکردن از ظرفیت‌ها در دنیا اول هستیم؟ سؤال اصلی توسعه که همیشه مطرح بوده و هست، این است که چرا توسعه کشور یا کشورها با وجود بهره‌برداری از مواهب انسانی و طبیعی زیاد، متناسب با آن اتفاق نمی‌افتد؟

اما این اتفاقات در کشورهای دیگری با امکانات کمتر رخ می‌دهد. این مسئله به بحث طراحی مکانیزم ارتباط پیدا می‌کند که بحث مدیریت انگیزه عوامل اجرایی و مدیریت انگیزه‌های درونی عوامل اجرایی است. اگر ما بتوانیم به مدیریت انگیزه‌های درونی عوامل اجرایی در هر سطحی برسیم، اتفاقاتی که دنبال آن هستیم خواهد افتاد. سؤال اینجاست که در اقتصاد خرد چگونه می‌توان بین منافع شخصی با منافع جمعی اشتراک ایجاد کرد؟ مشکل در نظام‌های سوسیالیستی بی‌انگیزگی و کم اطلاعاتی است. مشکل در نظام‌های اقتصاد رقابتی یا سرمایه‌داری هماهنگ نشدن این انگیزه‌هاست. در دانشگاه‌های ما در خارج فقط می‌گوییم چه چیز و برای چه می‌خواهیم؟ چرا اینجاییم؟ چرا این چیزها را می‌خواهیم؟ در همه سؤالات what و why دیده می‌شود. اینکه چگونه به این سؤالات پاسخ می‌دهیم، این همان جایی است که تحقیقات دانشگاهی ما معمولاً ساکت می‌نشینند؛ و دقیقاً این همان جایی است که مدیر و عامل اجرایی ما نیازمند این پاسخ هستند. شاید دانشگاه با ریز اجراییات آشنا نیست، بنابراین باید بین دانشگاه و دستگاه لینک مناسبی باشد.

اما آنچه که این موضوع قرار است با عنوان تئوری طراحی مکانیزم به آن بپردازد، مبحثی است که در کشور کمتر به آن پرداخته شده است. با اینکه از سال ۱۹۶۵ در دنیا با اصطلاحی به نام سازگاری انگیزه^۱ مواجه هستیم و واژه کلیدی تمام این بحث، انگیزه سازگار بودن قواعد بازی است. نهایتاً در سال ۲۰۰۷ به طراحان تئوری طراحی مکانیزم جایزه نوبل داده شد که سه اقتصاددان آمریکایی به نام‌های هورویکز^۲، ماسکین^۳ و مایرسون^۴ بودند و چارچوب نظری، اجرایی و شکل انجام شدنی آن را به نتیجه رساندند. سؤال اصلی که این تئوری می‌خواهد پاسخ دهد و کمک‌کننده به تئوری‌های معمول برنامه‌ریزی‌هایی است که ما تاکنون مطالعه و اجرا کرده‌ایم این است که آیا در جایی که قرار است تصمیم یا برنامه‌ریزی متمرکزی توسط یک نهاد ملی صورت گرفته شود، در حالی که عوامل اجرایی به صورت غیرمتمرکز در استان‌ها مشغول هستند یا رئیس دستگاه می‌خواهد تصمیم بگیرد و عوامل اجرایی آن غیرمتمرکز در نقاط دیگر پخش هستند و قرار است ما بر اساس اطلاعات دریافتی از مجموعه عوامل اجرایی غیرمتمرکز تصمیم بگیریم، آیا امکان دارد قواعد بازی را طوری طراحی کنیم که عوامل غیرمتمرکز اجرایی به گونه‌ای کارهای خود را به صورت درون‌زا انجام دهند که تقریباً خروجی مورد نظر برنامه‌ریزی ملی به دست بیاید؟ این سؤال بسیار بزرگ و اساسی است. عوامل اجرایی سه ویژگی مشخص و مهم دارد.

۱. Incentive compatibility

۲. Hurwicz

۳. Maskin

۴. Meyerson

۱- عقلانیت^۱ که همه بخش‌های اقتصاد بر آن استوار است و عوامل اجرایی - که می‌توان سازمان برنامه و بودجه استان‌ها را مثال زد- در این بخش دسته‌بندی می‌شوند؛ یعنی دنبال حداکثر کردن تابع هدف استان خودشان هستند.

غصه، دغدغه، سیاست و تمهید آن‌ها با همه قید و بندهای موجود، حداکثر کردن تابع هدف استان خودشان است. این مسئله مطرح است که اگر همه استان‌ها دنبال حداکثر کردن تابع هدف خود باشند، به حداکثر کردن تابع هدف کشور کمک می‌کنند، اما این امر به راحتی امکان‌پذیر نیست. در چارچوب بحث «نظریه بازی»^۲ لزوماً هدف اجتماعی از تضارب منافع شخصی به دست نمی‌آید. در کشور منبع مشترکی به نام خزانه وجود دارد. هر استان همان‌طور که در مرحله وصول تلاش کرده و درآمد واریز می‌کند، در مقام برداشت از یک منبع مشترکی می‌خواهد مبلغی متناسب را برداشت کند.

۲- عوامل اجرایی یا مدیران استانی هوشمند^۳ هستند؛ یعنی به اندازه برنامه‌ریزان ملی زیر و بم مدل‌ها، توزیع اعتبارات و سیاست‌ها و اقدامات را می‌دانند و دقیقاً به اندازه کسانی که در ستاد هستند، مدل‌ها را می‌شناسند و به هیچ عنوان نمی‌توان سر آن‌ها کلاه گذاشت.

۳- در درجه سوم، عوامل اجرایی استراتژیک هستند؛ یعنی ملاحظات را در برنامه‌ها و پیگیری‌های خود لحاظ می‌کنند. در مقابل برنامه‌ریز ملی، فرد آگاه و منصفی است و هدف او حداکثر کردن تابع هدف کشور است. اریب خاصی به سمت استان خاصی ندارد. برنامه‌ریز ملی چنین ویژگی‌هایی دارد. از طرف دیگر فرد آگاهی است که تا حدودی با عوامل اجرایی و کارهای استان‌ها آشناست. برنامه‌ریز ملی ما هدفی دارد که حداکثر کردن تابع هدف ملی است. در مقابل وقتی می‌گوییم عقلانی^۴ هستند؛ یعنی دقیقاً دنبال حداکثر کردن منافع استان خودشان^۵ هستند.

حال سؤال اینجاست که آیا می‌توانیم قواعد بازی یا مدل وصول یا توزیع اعتبارات را به گونه‌ای بچینیم که این استان‌های هوشمند استراتژیک به گونه‌ای عمل کنند که خروجی آن‌ها حداکثر شدن تابع هدف خودشان و هم حداکثر شدن تابع هدف برنامه‌ریزی ملی باشد؟ اینجا اصل بسیار وزینی به نام اصل آشکارسازی وجود دارد که معتقد است می‌توان قواعد بازی را به گونه‌ای چید که افراد دقیقاً ترجیحات واقعی خود را آشکار سازند. منظور از ترجیحات واقعی این است که در آن استان‌ها امکانات و قابلیت‌های فراوانی وجود دارد که با قواعد بازی فعلی به صرفه و صلاح مقام استانی نیست که حداکثر

۱. Rationality
۲. Game Theory
۳. Intelligent
۴. Rational
۵. Self-interest

تلاش خود را برای پر کردن خزانه‌ای کند که پولی که واردش می‌شود، تابع هدف استانی را حداکثر نمی‌کند. این قاعده اصلی که در این مدل به نام سازگاری انگیزه^۱ وجود دارد معتقد است آیا قواعد بازی را می‌توان طوری چید که استان‌ها به غلط گزارش دهی نکنند؟ آیا می‌توان قواعد بازی را طوری چید استان‌هایی که غلط گزارش دهی می‌کنند، به جای اینکه نفع کنند، ضرر کنند؟ آیا می‌توان قواعد بازی را طوری چید استان‌هایی که درست گزارش می‌کنند، برد کنند؟ آیا می‌توان کاری کرد که نفع صداقت و راست‌گویی در ارائه گزارش و عملکرد و کردار بیشتر از نفع دست‌کاری و گزارش غیرواقعی باشد؟ پاسخ این تئوری این است که امکان‌پذیر است. آیا در جایی که مدیریت اقتصاد بخش عمومی وجود دارد و بحث سواری مجانی مطرح است، می‌توان با ابزارهای اقتصادی، مسئله پیامد خارجی^۲ و سواری مجانی را حل و مدیریت کرد؟ در اقتصاد بخش عمومی جواب مثبت است و گفته می‌شود با درونی کردن^۳ پیامدهای خارجی، حتماً منافع اجتماعی با هزینه‌های اجتماعی برابر و مانع سواری مجانی خواهد شد. به این ترتیب، این مدل معتقد است باید مدل‌ها به گونه‌ای طراحی شود که صرفه و صلاح استان مذکور این باشد که درآمد بیشتری پیشنهاد بدهد. در حال حاضر، صرفه و صلاح تمام استان‌ها این است که درآمد کمتری پیشنهاد دهند که ان‌شاءالله در آینده این روند تغییر کند.

سازمان برنامه حدود ۱۵ سال در بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های خود به منظور افزایش انگیزه وصول درآمدها در استان‌ها و توسعه متوازن استان‌ها بحثی به نام مازاد درآمدها مطرح می‌کند که به هیچ‌وجه مازاد درآمدها نتوانسته انگیزه لازم را برای این کار ایجاد کند. ما چگونه می‌توانیم قواعد بازی را تغییر دهیم که این مشکلات حل شود؟ ما با عوامل استانی که باید زحمت بکشند و کار انجام دهند و استان را بسیج کنند، به توافق رسیدیم و استان‌ها اعلام آمادگی کردند و گفته‌اند ظرفیت‌هایی وجود دارد و دلیلی نمی‌بینیم که خودمان را درگیر این مسئله کنیم و به مرکز معرفی کنیم، چون برای استان ما نفعی ندارد؛ امور استان‌ها با همه دردهایی که داشت، وارد این کار شدند. ولی استان‌ها معتقدند این حرف‌ها چه تضمینی دارد که اگر خزانه را پر و درآمد را وصول کردیم آنگاه ستاد بودجه کشور یا مجموعه مدیریت کلان کشور، به شکل مؤثر برای استان‌ها نیز گام بردارند. چه تضمینی وجود دارد که مدعی نشوند اولویت‌های ملی دیگری دارند؟ با مرور همه مباحث توسعه‌ای که داشتیم، فضای توسعه فقط در یک جمله خلاصه می‌شود و آن فعالیت آزاد عوامل اجرایی تحت

۱. Incentive Compatibility
۲. Miss-report or false-report
۳. Externality
۴. Internalize

قوانین مناسب^۱ است. اصل مطلب این است که برنامه‌ریز ملی متمرکز منصف آگاه باید قواعد مناسب را وضع کند. از طرف دیگر انتظار داشته باشیم که استان‌ها فعالیت‌های آزاد داشته باشند. استانی که زحمت بکشد و تلاش کند، باید منافی به دست بیاورد و استانی که کاری نکرد، منفعتی به دست نیاورد. البته استان‌های کرمانشاه، ایلام، لرستان و... با استانی مانند تهران که ۵۰ درصد درآمدهای کشور را دارد، قابل مقایسه نیستند. در اینجا باید به دو فاز اشاره کرد:

- فاز اول؛ وصول درآمدها.

باید کاری کرد که هر استانی رشد درآمدهای خود را به حداکثر برساند؛ یعنی بدون تردید، استراتژی مسلط هر استان حداکثر کردن درآمدهای پیشنهادی خود باشد، صرف‌نظر از اینکه سایر استان‌ها چه اقداماتی انجام می‌دهند.

- فاز دوم؛ توزیع درآمدها.

در مرحله توزیع باید درآمدهای که به خزانه کشور وارد می‌شود با انصافی که سازمان برنامه با عنوان توسعه متوازن استان‌ها دارد به ضرابی رسیده که اصلاح یا کم و زیاد توزیع درآمدها باید بر اساس این ضرایب صورت بگیرد. قواعد مناسب^۲ مدیریت اجرایی وظیفه حاکمیت است. بخشی از قواعد بازی، قانون و مقررات مجلس است، قسمت اعظم آن تصویب‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌هاست. آنچه رفتار و عمل را شکل می‌دهد و اینکه چگونه تصمیم بگیریم، عملاً دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها و بخشی از آن فرهنگ نانوشته اداری ماست. منظور از قواعد فقط بحث قانون نیست، بنابراین قاعده مناسب‌گذاری هر کجا باشد، اساس توسعه است. از ویژگی‌های قواعد مناسب این است که شفاف باشد. همه از این قواعد یک چیز درک کنند، نه هر کس هر برداشتی داشته باشد. اگر می‌خواهیم آن‌هایی که کاری انجام می‌دهند، رفتار قابل پیش‌بینی داشته باشند، باید از این قاعده تبعیت کند. دوم اینکه، باید تضمین وجود داشته باشد و مطمئن باشد که چند روز دیگر این قاعده زیر پا گذاشته نمی‌شود.

بحث بعدی این است که هزینه گزارش غلط دادن و عدم رعایت این قانون باید تا حدی بالا باشد که اندیشه شیطانی تخلف از این قاعده سراغ فرد نیاید و جرئت نکند تخلف کند، چون می‌داند به سرعت شناسایی می‌شود و هزینه زیادی باید متقبل شود و به هیچ عنوان نمی‌تواند انکار کند. چرا درخصوص ارزیابی سالیانه استانداران، مدیر مالیاتی و رئیس سازمان برنامه و بودجه استان‌ها بحث نکنیم؟ اگر افزایش درآمدهای مالیاتی هدف اصلی ماست و کشور از این بابت بیشترین فشار را دارد، یک قاعده غیرعددی و غیرهزینه‌ای این است که ارزیابی ما از عملکرد این مدیران این باشد که چقدر در

3. Free activities under appropriate rules

^۲. Appropriate rules

این درآمدی که کسب می‌شود، توفیق دارند و قبل از آن به‌گونه‌ای ضوابط دیده شود که حداکثر درآمد پیشنهاد می‌شود و مدیران حداکثر تلاش خود را بنمایند. بنابراین کسانی که صادقانه و راست‌گو گزارش دادند و عمل کردند، برد می‌کنند. مجموعه این مباحث این است که اگر توانستید قواعد بازی را این‌گونه بچینید، عدم اطمینان و ریسک را مدیریت کرده‌اید و فضا را به مدیران خلاق نوآور ریسک‌پذیر دادید. لذا مدیرانی که ریسک می‌کنند و استان آن‌ها بالا می‌آیند، سرمایه‌گذاری بیشتر و توسعه بالاتر دارند. بنابراین از مدیران ریسک‌گریز محافظه‌کار توسعه به دست نمی‌آید. قواعد بازی در هر حوزه‌ای مشخص است.

یکی از سه مشکل اصلی کشور این است که وضع درآمدها خوب نیست. این امکان را داریم که بازی ممیز و کمک‌ممیز و استان را به‌گونه‌ای بچرخانیم که به کمک این سیستم بیاید؛ یعنی هم انگیزه مدیریت کلان استان و سازمان برنامه با اصلاح نظام درآمد هزینه استان و هم مدیریت و انگیزه بازیگران از طرف دیگر و هم فرهنگ و اعتبارات مالیاتی را در نظر داشت. اگر مجموعه این سه انگیزه چیده شود، به‌صورت درونی و خودکار دنبال هدف اصلی ما خواهند آمد و هر کدام به‌اندازه توفیق خود موفق خواهد شد.

برای نمونه گفته می‌شود فرار مالیاتی و فساد زیاد است، اما مدیران استان‌ها به توصیه و سفارش دیگران انتخاب می‌شوند. مدیری که با توصیه و سفارش در ادارات مالیاتی به کار بگیریم، مدیر شما نخواهد بود و مدیری که نظام می‌خواهد، نیست، بلکه از جای دیگر مدیریت می‌شود. قدم بعدی این است که زیرمجموعه این مدیر چگونه چیده می‌شود؟ اگر این مدیر بومی باشد، تحت هزار و یک فشار است. در اینجا بحث مالیات و مدیریت انگیزه‌هاست. در این صورت و باوجود چنین فشارهایی باید دید قدم‌های بعدی چگونه برداشته می‌شود؟ اما اگر یک قید مطرح شود و آن اینکه مدیر غیربومی باشد، در این صورت هزار و یک فشار از روی مقاماتی که توصیه و سفارش می‌کنند، برداشته می‌شود. چون فشار این است که داخل استان چه کسی را بگذاریم که برنامه‌ها به‌خوبی پیش برود.

در حقیقت این قاعده یا تئوری طراحی مکانیزم، فقط مدل و عدد نیست، بلکه روابط اضافی و تکمیلی مکملی است که آنچه مدنظر شماست و باید عمل شود، تضمین می‌کند. در این مدل با ویژگی‌هایی که عوامل اجرایی دارند و در طرف دیگر برنامه‌ریز ما قاعدتاً چنین ویژگی دارد، گزینه‌هایی پیش روی عوامل اجرایی قرار می‌دهند که استراتژی مسلط یا بهترین گزینه آن‌ها- صرف‌نظر از اینکه دیگران چه کار انجام دهند- درست‌کرداری، راست‌گویی و حداکثر تلاش برای حداکثر کردن درآمد خواهد بود.

جمله آخر اینکه ما باید بازی را به گونه ای بچینیم که استانداران کاری را انجام دهند که به نفع برنامه ریز است. اگر برنامه ریز توانست مجموعه تشویقات و تنبیهاات خود را شفاف و تضمین دار اجرا کند، مطمئن باشید بازیگران به خاطر منافع خودشان بازی مورد نظر شما را انجام خواهند داد.

مشاور رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس شورای مشاوران و انجمن‌های تخصصی و صاحب‌نظران توسعه کشور، مدیر علمی نشست

به نظر می‌رسد همگرایی‌هایی بین نظریه طراحی مکانیسم با حکمرانی^۱ وجود دارد. با نگاه به مؤلفه‌ها، شفاف‌سازی در یک طرف و در طرف دیگر آشکارسازی اطلاعات مشاهده می‌شود. در یک سمت، منصف بودن مقامات و در سمت دیگر، رعایت عدالت مشاهده می‌شود. در سمتی، قواعد و در سمت دیگر، قوانین و مقررات مشاهده می‌شود.

بنابراین به نظر می‌رسد این نظریه‌ها در تکامل یکدیگر شکل گرفته‌اند و در حکمرانی و استقرار نظام حکمرانی تکمیل شده است و در مراحل پذیرفتن یا نپذیرفتن این حکمرانی هستیم. در جلسه‌ای درخصوص پدیده‌های طبیعی عرض کردم که پیام تشکیل ستادها، قرارگاه‌ها و هسته‌ها این است که هنوز نظام حکمرانی در کشور مستقر نشده است. ما برای هر چیزی ستاد فرماندهی دایر می‌کنیم. این مسئله نشان می‌دهد که عناصر و اجزای حاکمیت در مجموعه خود قرار ندارند. در نهایت با مناسباتی که گفته شد می‌توان قواعد بازی و منافع همسو را طوری ساماندهی کرد که با مرکزیت انتقال اطلاعات بازی برد-برد را تعریف کرد و منافع فرد، منطقه، حتی قومیت‌ها و ملی همسو شوند.

۱. Governance

آقای نصیری اقدم

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

در یک فضای کلی تر باید گفت طرح بحث آقای پارسا به آنچه فلاسفه اقتصادی به خصوص در جناح‌های اروپایی با عنوان تنگنای اجتماعی^۱ به آن اشاره می‌کنند، برمی‌گردد. افرادی مانند هیوم، روسو و... از این نوع بحث‌ها دارند. در بحث‌های هیوم و روسو مثال زده می‌شود؛ که افرادی برای شکار آهو قرار می‌گذارند. فرض بر این است که هیچ‌کس تا موقع دیدن آهو شلیک نکند. اما یک نفر با دیدن خرگوش شلیک می‌کند و افرادی که وقت زیادی برای شکار آهو صرف کرده‌اند، به دلیل فراری شدن آن‌ها دست‌خالی برمی‌گردند. در واقع بحث به این سطح آورده می‌شود که اساساً سازماندهی نظام اجتماعی کشورها بر این اساس است که ضمن پذیرش آزادی‌های فردی که بتوانند جهان شمول^۲ رفتار کنند، اما در نهایت برونداد^۳ بازی طوری نشود که به ضرر همه افراد باشد. مانند کارهایی که سیاستمداران ما در دولت‌ها انجام می‌دهند. این امر به این دلیل است که نتوانستیم به تنگناها درست غلبه کنیم.

نکته دیگر این است که هر نظام اجتماعی بر اساس کارکرد یک سری مکانیسم‌ها سازماندهی می‌شود. آنچه در اقتصاد به آن توجه زیادی شده، صرفاً مکانیسم بازار است. بر همین اساس است که می‌بینیم همان‌طور که به طراحی مکانیسم جایزه نوبل دادند، چند سال بعد به طراحی بازار هم نوبل داده شد. در اینجا افراد دنبال نفع شخصی می‌روند، اما قواعدی که در بازار وجود دارد، از جمله پایبندی به قراردادها، رقابت، قیمت پذیر بودن^۴ - با فرض موجودیت - مجموعه بنیان‌های نهادی است که برونداد آن کمک می‌کند مکانیسم بازار که افراد در آن آزادانه عمل می‌کنند با کارایی عمل کند. این همان نظریه دست نامرئی است که می‌توان به بازی دست نامرئی هم از آن یاد کرد. نکته قابل توجه این است که مکانیسم‌ها منحصر به بازار نیستند. اشکال بزرگ اقتصاددانان تقلیل دادن همه چیز به مکانیسم بازار است و سایر مکانیسم‌هایی که می‌توانند به سازماندهی برهم‌کنش‌های اجتماعی کمک کنند. این را به راحتی نادیده می‌گیرند. مشکل اینجاست که خطر مهم بازار این نیست که خودش خوب است یا بد؟ خودش به تنهایی مشکلی ندارد، اما تحلیل بازاری از همه چیز و در همه جا مشکل دارد. یا در خصوص بازار کلیه این‌گونه تعبیر می‌کند که اگر بازار درست شود، مشکل کمبود

۱. Social dilemma

۲. International

۳. outcome

۴. price taker

کلیه حل خواهد شد. این شخص که جایزه نوبل دریافت کرده، گفته است یک نقطه‌ای در دنیا وجود دارد که مبادله قیمتی کلیه آزاد است و آن ایران است. خب باید دید که آیا مسئله کلیه در ایران حل شده یا خیر؟

بنابراین واضح است که تحلیل بازاری و تعمیم آن به همه ساحت‌ها ایجاد مشکل می‌کند. مکانیسم‌های متعددی وجود دارد و برای هر کار باید مکانیسم ویژه‌ای وجود داشته باشد وگرنه دچار شکست از جمله شکست بازار، شکست دولت و شکست قراردادها خواهیم شد. در شرکت‌ها، حکمرانی شرکتی درصدد طراحی مکانیسمی است که سهامدار عمده از جیب سپرده‌گذار چیزی برای خود نسازد. نگاه جهان‌شمول به تخصیص منابع، نگاه غلطی است. نگاهی که خیلی از نهادگراها به آن باور دارند این است که بسته به نوع کاری که می‌خواهید در بازار، قرارداد یا بنگاه انجام دهید، یکی از مکانیسم‌ها می‌تواند کمک بهتری داشته باشد. ممکن است هر کدام از این‌ها شکست بخورند. هیچ جایگاه مقدسی وجود ندارد.

جمع بندی

آقای دکتر نصیری اقدام به دو نکته کلیدی اشاره و رهنمودهای بسیار مفیدی هم داشتند تا ما بتوانیم نمونه‌هایی از طراحی‌های مکانیسم‌ها را برای موضوع خاص ارائه دهیم. برای مثال در بودجه سال ۱۳۹۸ باید ۶۸ هزار میلیارد تومان از هزینه‌ها کسر کنیم و ۷۵/۵ هزار میلیارد منابع جدید تعریف کنیم تا بتوانیم در سقف ۳۸۶ هزار میلیارد بودجه‌های خود را ساماندهی کنیم. تعمیم تحلیل بازاری به همه ساحت‌ها، خطایی است که به خطاهای استراتژیک منتج می‌شود و خروجی‌های ما را دچار انحراف خواهد کرد. باید دقت کرد که تحلیل بازار در یک حوزه‌ای قابلیت اجرا دارد و هر ساحتی از قواعد و مقررات خاص خود تبعیت می‌کند.

دکتر محمدجواد رضایی

عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد

به خوبی اصل ایده طراحی مکانیسم و ملاحظات مربوط به آن توضیح داده شد. چکیده اصلی استفاده از طراحی سازوکار، تلنگری برای وقتی که قرار است جهت برنامه‌ریزی و توسعه، اهدافی تعریف شود. به بازیگران، انگیزه‌ها و قواعد بازی توجه و کلیه لوازم رسیدن به آن هدف هم دیده شود. اگر بخواهیم دوگانه سنتی بین دولت و بازار را در نظر بگیریم، می‌توان گفت فضای دیگری است. چون به یک معنا اصلاً بازار نیست، زیرا مبتنی بر تمرکز اطلاعات فکر می‌کند و قرار است یک مهندسی هوشمندانه انجام دهد. اما از طرف دیگر، دست بازیگران را باز می‌گذارد و مانند یک برنامه‌ریزی از بالا به پایین که راجع به تولید، توزیع، مصرف و فراغت نظر بدهد، نیست. یک سری قواعدی را تعیین می‌کند و بازیگران مبتنی بر انگیزه‌های خود رفتار می‌کنند. در کاربردهایی که در ادبیات طراحی سازوکار به مباحث اقتصادی یا سازماندهی مرتبط است، شاید بتوان تفکیک ابتدایی انجام داد. گاهی ممکن است راجع به استفاده از طراحی سازوکار در مسائل جزئی‌تر از جمله فرار مالیاتی، رشوه و فساد، شیوه طراحی قوانین و مباحث مربوط به مناطق آزاد صحبت شود. اما سؤال

اینجاست آیا می‌توان از این فضا برای مسئله یا مقوله کلان‌تر و عمومی‌تر به نام نظام تصمیم‌گیری استفاده کرد؟

گاهی اوقات در ساختار حقوقی تشکیل شده، نهادهایی مانند دولت و نمایندگان مجلس با یک عمر چهارساله و روابط بین مجلس با سازمان برنامه قرار است تصمیم‌گیری شود. چگونه می‌توان از این ایده‌ها برای نمایندگان یا دولت استفاده کرد؛ یعنی قواعد برای این بازیگران تعریف شود. گاهی اوقات در برخی از مدل‌هایی که در این فضا استفاده شده است، اتفاقاً به یک سری مؤلفه‌های برون‌زا رسیده‌اند و مسئله حل نشده است. مسئله‌ای که در فضای برنامه‌ریزی در سطح کلان وجود دارد، افق دید است. اینکه آیا نمایندگان مجلس یا دولتمردان یا سیاستمداران افق دید بلندمدت یا کوتاه‌مدت دارند که غالباً به دلیل ساختار سیاسی خاصی که داریم، این افق دید کوتاه‌مدت است. آیا ما می‌توانیم از این ایده برای افزایش افق دید آن‌ها برای تحقق منافع ملی بلندمدت استفاده کنیم؟ گاهی اوقات فردی می‌تواند ادعا کند که با توجه به چارچوب موجود در قانون اساسی این امکان وجود دارد و گاهی هم امکان دارد فرد دیگری ادعا کند که با توجه به چارچوب و قواعد، چنین چیزی امکان‌پذیر نیست و باید به فکر طرح دیگری بود که بتوانیم این افق بلندمدت را در این محیط تزریق کنیم.

در ادبیات اقتصادی، مؤلفه‌ای به نام درجه صبر سیاستمداران وجود دارد. این‌ها به‌نوعی برون‌زا هستند و اگر بخواهد تغییر کند باید سطح دیگری از قواعد تغییر کند. سؤال اینجاست که خیلی سخت است بتوانیم در همه مسائل از این ایده استفاده کنیم. همچنین چگونه می‌توان از این ایده در این سطح استفاده کرد؟ نقد بنده این است که وقتی افراد و بازیکنان را در زمین بازی که خود طراحی کرده‌ایم، قرار می‌دهیم و انتظار داریم که مبتنی بر عقلانیت^۱ به هدف مدنظر ما رسانده شوند، آیا بازی کردن مداوم این فرد، اخلاقیات این فرد را عوض نمی‌کند؟ برای نمونه یک سری مؤلفه‌ها مانند شهروندی یا علاقه به وطن برای افرادی مهم است، چه‌بسا این افراد را در این بازی قرار دهیم، در طی زمان این مؤلفه‌های مهم که در آن‌ها وجود دارد، فرسوده می‌شود و از بین می‌رود و با فضای جدید انس می‌گیرند. این یک ملاحظه اخلاقی است که به‌نوعی در مرزهای بین مباحث اخلاقی و فلسفه نظری بازی‌ها مطرح است که باید روی این سؤال تأمل کرد.

جمع بندی

اصالتاً نظریه در اقتصاد خرد مطرح می‌شود و ادعایی هم برای کلان ندارد. این عارضه عرفی‌سازی موضوعات و عادت کردن بازیگران است که به‌طور مستمر در این بازی‌ها هستند و یکی از بیماری‌ها و چالش‌های این نظریه است. اما درخصوص اینکه افق بلندمدت‌تر ایجاد کنیم باید بحث شود که آیا این افق، کارآمد بوده یا خیر؟ برای نمونه کارهای پژوهشی روی عملکرد سیاست‌های ابلاغی رهبری از سال ۷۲ تاکنون صورت گرفته است که متأسفانه میزان تحقق آن مناسب نیست؛ یعنی هر چقدر افق بالاتر می‌رود، نباید تصور کرد که همگرایی و همسویی بالاتر می‌رود، بلکه در جاهایی ممکن است واگرایی هم ایجاد شود. اما رگرسیون بین منافع ملی و منطقه‌ای جواب خواهد داد و ما می‌توانیم همسوسازی منافع را ایجاد کنیم.

۱. Rationality

دکتر بهرنگ کمالی

عضو هیئت علمی دانشگاه خاتم

شروع کلاس‌های بنده با این جمله است که انسان‌ها «همه فرشته نیستند». دلیل این جمله این است که در ایران و دنیا سعی می‌کنیم افراد را با حسن نیت نگاه کنیم. اگر بخواهیم به این موضوع نگاه کنیم، باید حسن نیت نداشته باشیم. اگر بخواهیم با حسن نیت نگاه کنیم که همه افراد خدمتگزار و راست‌گو هستند، این مبحث زیر سؤال می‌رود.

در یک توضیح بسیار ساده اگر بشکه آبی را در نظر بگیریم، اینکه ۹۵ درصد این بشکه سالم است، مهم نیست، اگر حتی یک سوراخ در این بشکه وجود داشته باشد، تمام منابع این بشکه خالی می‌شود. بنابراین در طراحی باید دقت کرد که همه‌جا سالم باشد. با فرض اینکه همه صادق نیستند و می‌خواهیم مکانیسمی طراحی کنیم که با صداقت اطلاعات خود را مطرح کنند و رفتاری که ما انتظار داریم در این بازی انجام دهند، اینجا مبحثی که فرمودند یک تحول در این فیلد بود و به‌جای اینکه دنبال مکانیسم‌های خیلی پیچیده بگردیم، همواره می‌توانیم ساده‌ترین مکانیسم را استفاده کنیم که معتقد است اطلاعات به‌طور دقیق بیان شود، کار خاصی نیاز نیست انجام شود. طوری طراحی صورت می‌گیرد که اطلاعات راست گفتن، مطلوبیت فرد را حداکثر کند.

این سؤال پیش می‌آید که چرا باید راست گفت؟ در اینجا سراغ قید سازگاری انگیزه می‌رویم. نکته کلیدی این است که برای برقرار کردن قید سازگاری انگیزه باید رانت اطلاعاتی^۱ داد؛ یعنی بر اساس اطلاعات فرد مکانیسمی طراحی شود که اگر این اطلاعات برای فرد خبر خوبی است، پول یا سود بیشتری بگیرد. البته هضم این موضوع برای ما دشوار است. بحث بعدی نظریه قرارداد است که در اینجا مخاطرات اخلاقی مدل می‌شود و اطلاعات نامتقارن از وجه دیگر یعنی تلاش افراد است. این دو مقوله رابطه خاصی با هم دارند. در آنجا اگر بخواهیم دستمزد طراحی کنیم و به افراد دهیم، باید بر اساس خروجی، دستمزد تعریف شود. ما می‌دانیم همه تلاش می‌کنند، اما خروجی نامساوی است. پذیرش این مطلب در ایران و افرادی که اقتصاد نخوانده‌اند کار سختی است که بر اساس اطلاعاتی که دارند یا خروجی تصادفی که به وجود می‌آید، دستمزدها، پاداش‌ها، نمره و ارتقای نامساوی بدهیم. مبحث طراحی مکانیسم نوعی قیمت‌گذاری در شرایط اطلاعات نامتقارن است. باید پذیرفت که حاضریم بابت اطلاعات فرد پول بدهیم. همان‌طور که گفته شد نمی‌توان با بخشنامه گفت که راست بگویید، کار کنید یا ... هیچ کدام از این کارها با بخشنامه نمی‌شود. خوب ما اقتصاد خوانده‌ایم و

۱. Information rent

باید همه چیز را بر اساس انگیزه‌ها ببینیم. در این صورت استخدام، ارتقا و اینکه چگونه از ملت انتظار انجام کار داشته باشیم، باید بر اساس پاداش یا جریمه باشد.

در سیستم رانندگی می‌توان با جریمه این کار را انجام داد. ولی در محل کار نمی‌توان جریمه داشت، بنابراین بالاجبار با پاداش باید کار را پیش برد. برای نمونه، انواع مزایده‌ها و مناقصه‌های نوع اول و دوم داریم. طبق این ادبیات طراحی مکانیسم اگر قرار باشد گوشی فروخته شود، به افراد حاضر در مزایده اعلام می‌کنیم مبلغ مدنظر خود را روی برگه بنویسند. اگر به کسی که بیشترین مبلغ را می‌نویسد با همان مبلغ گوشی را بدهیم، حراج نوع اول خواهد شد. اگر به نفر اول بدهیم، اما با مبلغی که نفر دوم نوشته است، حراج نوع دوم خواهد شد. در نگاه اول حراج نوع دوم مکانیسم عجیبی است، اما در این حراج مکانیسمی که باعث می‌شود عددی که گوشی ارزش دارد، نوشته شود و پرداختی ما به عددی که در برگه نوشته‌ایم، مربوط نیست.

در ایران حراجی‌های املاک، کارهای دولتی و پیمانکاری و... داریم که کمتر حراجی نوع دوم دیده شده است. در دهه ۶۰ میلادی، اقتصاد جهان به این مسئله رسیده است که از حراجی نوع دوم استفاده کند؛ اما متأسفانه ما هنوز این را نپذیرفته‌ایم. مرحله بعدی این است که آیا حراج نوع دوم در همه جا خوب است؟ نباید مانند یک حراج تک کالا به مزایده گذاشته شود. ما به این مسائل اهمیت نداده‌ایم. در نگاهی به مزایده بانک‌ها متوجه می‌شویم که توان فروش را نداشته‌اند. در نتیجه این علم برای ایران جدید است و سیستم مالیاتی به این موضوع نیاز مبرم دارد. امیدواریم که بپذیریم به افراد مبالغ متفاوت بپردازیم و کمی از مساوات خارج شویم و سعی کنیم اطلاعات نامتعارف را حل کنیم.

جمع بندی

به بعضی از ابعاد زیرمجموعه این نظریه از جمله طراحی حراج، متغیر قیمت، اطلاعات نامتقارن و... پرداخته شد. شاید مهم‌ترین نکته‌ای که آقای دکتر اشاره داشتند، این بود که پیدا کردن مکانیسم‌ها برای کارآمدی ضرورتاً پیچیده‌ترین مکانیسم‌ها نیستند، گاهی ساده‌ترین مکانیسم‌ها کارایی و اثربخشی ما را ارتقا خواهند داد.

پرسش و پاسخ

آقای بهزاد شیخ

پیشنهادم به شما این است که در سازمان امور مالیاتی که بخش زیادی از مشکلات مملکت در آن دیده می‌شود، نیاز است از تجارب دیگران هم استفاده شود که این تجارب هم در داخل و هم در خارج از کشور وجود دارد. لازم است در مورد دستاوردهایی که در سایر کشورها در این حوزه - تعبیه مکانیسم - به دست آمده است نیز مطالبی مطرح و ارائه شود. بسیاری از کشورها مانند کره، مالزی، شیلی و... در نظام مالیاتی خود پیشرو هستند و با ساده‌ترین مکانیسم‌ها ارزش و باور را در افراد جامعه خلق کرده‌اند. باید برنامه بسیار قوی برای استفاده از تجارب بین‌المللی در این حوزه تدوین کرد. باید به دنبال ایجاد شبکه با همسایگان ایران بود. برای مثال کشور ترکیه تجارب خیلی خوبی دارد که می‌تواند به ما کمک کند.

دکتر مجتبی خالصی

بنده در بحث کلی با دکتر پارسا موافقم. همان‌طور که اشاره شد طراحی مکانیسم در بُعد بازار عمل می‌شود و چیز جدیدی نیست. باید بپذیریم سازوکار بازار بنا بر آنچه آدم اسمیت در ابتدا مطرح می‌کند، اگر افراد نفع شخصی خود را دنبال کنند، نفع اجتماع هم حاصل می‌شود، به شرط اینکه رقابت وجود داشته باشد که مهم‌ترین کشف آدم اسمیت این است. نخست، در بخش مربوط به بازار؛ یعنی جاهایی که می‌توان قیمت را در بازار کشف کرد و قیمت‌گذاری صورت می‌گیرد، این طراحی مکانیسم کار خود را به خوبی انجام می‌دهد. ابتکار یا به‌کارگیری این نظریه در جاهایی که تخصیص قیمتی امکان‌پذیر نیست؛ مانند مثالی که درخصوص رفتار استان‌ها زده شد خیلی مهم است. نکته پیشنهادی این است که مهم‌ترین موضوعات که می‌توان با استفاده از ایجاد و طراحی بازار در این سیستم و انگیزه‌ها^۱ در چارچوب ضوابط و اصول بازار را پیش برد، کدامند؟ برای نمونه، در شرایط بودجه کشور باید درآمدی ایجاد کنیم تا بتوانیم سیستم را مدیریت کنیم. در بخش اجرای پروژه‌ها می‌توان از مشارکت بخش خصوصی استفاده کرد. شاید جدا از بحث مالیاتی با توجه به تجربه گذشته کشور، طراحی مکانیسم به کار می‌آید. در بحث پیشبرد پروژه‌ها به شکل مشارکت عمومی و خصوصی دولت می‌خواهد پروژه انجام شود. دولت باید مطالبه مردمی را پاسخ دهد که بودجه آن را ندارد، مردم هم می‌خواهند این کار به صورت کارآمد انجام شود که کارایی بخش دولت پایین‌تر از کارایی بخش خصوصی است.

۱. Incentive compatibility

از طرف دیگر، کارایی و انگیزه‌بخش خصوصی بالاتر است. پس در اینجا مشکل اصلی کجاست؟ مشکل اصلی این است که نظام، چارچوب قراردادی (طراحی مکانیسم) برای اینکه بتواند پروژه‌ها را به بخش خصوصی بدهد و از طرف دیگر سرمایه‌گذاری کند، ندارد. ریشه آن هم عدم طراحی سازوکار یا همان طراحی مکانیسم مبتنی بر انگیزه‌های دو طرف است. حوزه مالیات و مشارکت عمومی و خصوصی دو زمینه‌ای است که امروز مورد توجه است.

مهندس آرامی

نکته‌ای که به‌عنوان نقد مطرح است، این است که عنوان و ارائه‌ای که در این جلسه شد با هم منطبق نبود و اشکالات زیر وارد است. تقلیل و فروکایی مفهوم توسعه با دو وجه دولتی بودن اقتصادی - مالی بودن انجام شد؛ یعنی مثال‌هایی که ارائه شد، فقط روی مدیران و عوامل اجرایی تمرکز داشته و توسعه را فروکایی این‌چنینی دادیم که فقط از زاویه دولتی و حکومت نگاه می‌کنیم. اصولاً این نظریه ذیل اقتصاد خرد ارائه شده است. اگرچه در حوزه‌هایی که دکتر پارسا چندین سال است که درگیر آن‌ها هستند، ارائه این دیدگاه قابل تقدیر است. اما اگر ظرفیت این عنوان «طراحی مکانیسم؛ حلقه مفقوده توسعه کشور» که توسعه را در مفهوم عام با این نظریه حل کنیم، اتفاق ویژه‌ای رخ خواهد داد. دکتر عظیمی توسعه را تحقق ظرفیت تاریخی جامعه در یک دوره زمانی تعریف کرده‌اند و در حقیقت فرایند تلاش برای تحقق ظرفیت تاریخی است. این ظرفیت خیلی عام است که یک وجه آن اقتصادی است. اگر این نظریه ظرفیت پرداختن به همه ابعاد توسعه دارد، خیلی شایسته‌تر است. سؤال این است که آیا این ظرفیت برای طراحی مکانیسم وجود دارد؟

آقای مهرداد نیکو

طراحی مکانیسم بحث طراحی قواعد بازی است، اما در نزدیک‌ترین مثال زده شد؛ یعنی نظام مالیاتی شاید فعلاً طراحی تغییر در زمین بازی مهم‌تر باشد. برای نمونه در رابطه با استان‌ها اساساً مالیات استانی نداریم، چون اساس مالیات تعریف دارد؛ یعنی استان نرخ یا پایه مالیات را تعیین کند که متأسفانه استان هیچ‌کدام از این‌ها را تعیین نمی‌کند. بنابراین، اگر یک یا دو سال به یک مدیر این اختیارات داده شود، در سال‌های بعد این مدیر نمی‌تواند فشار بیشتری به سیستم وارد کند. چون زمین بازی او محدود می‌شود. باید در کنار قواعد بازی، زمین بازی هم گسترده شود.

نکته دوم این است که ما در کشور قاعده‌گذاری‌های زیادی کردیم. ما در برنامه سوم ضریب برداشت گذاشتیم. بیاییم تحلیل کنیم و ببینیم این ضریب برداشت چقدر به طراحی مکانیسم نزدیک بوده است؟ یعنی تجارب موجودمان را با متر

طراح مکانیسم درست- اگر این یک قاعده پذیرفته برای همه سیستم‌ها وجود دارد- سنجش کنیم و ببینیم در عمل و در شرایط ایران چقدر توانستیم خواسته یا ناخواسته نزدیک شویم؟

نکته سوم این است که طراحی مکانیسم، قواعد اداره سیستم است و گاهی اوقات این سیستم‌ها منافعشان با یکدیگر دچار تضاد^۱ می‌شوند. برای نمونه، سیستم‌های اقتصادی با سیستم‌های اجتماعی در تضاد قرار می‌گیرند. بنابراین یک قاعده بازی برای سیستم اقتصادی قرار داده می‌شود و یک قاعده بازی برای سیستم اجتماعی. این‌ها نمی‌توانند بر هم پیروز شوند. در آنجا باید یک فرآیند تعریف شود. این سیستم‌ها در جایی متغیر برون‌زای مهمی دارند که باید برای این متغیر قاعده گذاشت و باید دید کدام قاعده اولویت دارد؟

آقای نوربخش عسکری

یک سری قواعد وجود دارد که کاملاً عوامل اجرایی، چه آن‌هایی که بخواهند فعالیت آزاد داشته باشند و چه آن‌ها که نخواهند را از محل انتفاع خارج کرده است. عمده درآمد ما مالیاتی است، اما اداره کل مالیاتی ما ملی است؛ یعنی کاملاً کارکرد ستاد تجهیز درآمد را خارج کرده است، چون هیچ تعلق خاطری به استان ندارد. تهران سه اداره کل گمرک دارد که ۱۹ هزار میلیارد تومان درآمد دارد، ۶ هزار میلیارد آن استانی و بقیه درآمد آن ملی است. باید تکلیف این قاعده‌ها روشن شود. ثبت اسنادی که ملی و درآمدزاست، چرا ملی است و اداره کل آن استانی است؟ یا انتقال خون که در استان تهران سالیانه ۲۶ میلیارد درآمد دارد و مدعی است درآمد بیشتری کسب می‌کند، چرا استانی است و ردیف درآمدی آن ملی است؟ این سؤالاتی است که ما در ستاد درآمد روی آن بحث‌های زیادی صورت دادیم. ما به این نتیجه رسیدیم که بین زیرمجموعه وزارت دارایی در استان تهران (حداقل) و اداره کل مالیاتی گمرک تعامل وجود ندارد و به یکدیگر اطلاعات نمی‌دهند. ما در گمرک معوقات ۴۰ هزار میلیارد تومانی داریم و می‌گوییم اطلاعات را به مالیاتی بدهید که گفته می‌شود پرونده‌های سال ۱۳۹۳ و قبل از آن از بین رفته است. اولین کاری که جنابعالی برای اینکه قواعد مناسب را برای عوامل اجرایی تعریف کنید، در مجموعه وزارت امور اقتصاد و دارایی است. نیروی انتظامی شماره خودرو را به دفاتر پیشخوان می‌دهد، اما به مالیاتی نمی‌دهد. این‌ها مواردی است که می‌تواند قواعدی را که دنبال آن هستیم، محقق کند. ما معتقدیم علی‌رغم اینکه ۶۸ هزار میلیارد تومان و بیش از ۵۱ درصد درآمد کشور در استان تهران است، دو برابر این مبلغ قابل حصول است.

۱. Conflict

دکتر آموزگار

سؤال خود را با این پیش فرض ذهنی ارائه می‌کنم و آن اینکه یکی از مشکلاتی که گفته می‌شود نظام اداری و اجرایی ما با آن روبه‌رو است، تنوع، تعدد و انبوهی مکانیسم‌هاست. این مکانیسم‌های متعدد، متنوع و انبوهی که معمولاً نظام اداری- اجرایی ما دچار آن است در قالب آیین‌نامه‌ها، شوراها، کارگروه‌هاست. راه‌حلی که ارائه شد، این بود نظامی که توسط مکانیسم‌های متفاوت، مختلف و بعضاً متناسخ مشکل پیدا کرده است، با مکانیسم دیگری مشابه آن اصلاح شود. نکته دوم این است که به نظر می‌رسد تلقی طراحی مکانیسم، تلقی تمرکزمدار است و اگر طراحی مکانیسم را در اختیار مرکز قرار دهیم، ممکن است با آزادی عمل مدیران منافات داشته باشد.

امید پارسا

در کشور فقط بحث مالیات نیست و زمینه‌های فراوان دیگری وجود دارد. اگر بنده قدری روی مالیات تمرکز کردم به این دلیل بود که علاقه و تخصص کاری بنده بود و هم اینکه پیش‌نویس اولیه مکانیسم حداکثر کردن درآمدهای استانی استان‌ها را پیش رفته‌ایم و فکر می‌کنم سازمان برنامه می‌تواند با قدری ریسک‌پذیری و ایجاد اعتماد و اطمینان به بازیگران که مدیران خودشان است، این فضا را تقویت کند. درخصوص بازار باید عرض کنم عرضه و تقاضا پیش‌نیاز اولیه آن که تعریف و تضمین حقوق مالکین است، وجود دارد. بازار در شرایطی کار می‌کند که غیر از مباحث قیمتی خود حتماً قبل از آن تعریف و تضمین شده باشد و حقوق مالکیت مشخص باشد.

سپس بلافاصله بحث بعدی مکمل آن خواهد بود. اگر نهادسازی بگذاریم که دنبال تعریف و تضمین و حقوق مالکیت است، قواعد بازی ما باید سازگار با انگیزه^۱ باشد؛ یعنی اگر ما دو چیز را به هر فیلد کاری، اضافه کنیم؛ یعنی ۱) تعریف و تضمین حقوق مالکیت و ۲) تعریف و تضمین قواعد تشویق و تنبیه یا جریمه و مجازات شمول عام خواهد بود.

در کتابی خواندم که «در صورتی صداقت بهترین سیاست است که پول در آن باشد». اتفاقاً معنی این جمله کاملاً با ظاهر آن متفاوت است و به این معنی است که طوری باید چید که راست‌گوها برد کنند و دروغ‌گوها ضرر کنند.

لذا بازار سر جای خود است و اقتصاد بازار کار می‌کند. توجه داشته باشیم همه ما به‌عنوان اقتصاددان و قبل از ما از بشر اولیه به‌نوعی از این طراحی مکانیسم حتماً استفاده کرده‌ایم. قاعدتاً اقتصادخوانده بیشتر از این طراحی استفاده کرده است. همه ما چه بخواهیم یا نخواهیم شکل ضعیفی از هزینه-فرصت را عمل می‌کنیم، اما شکل قوی این است که به‌اندازه‌ای باید مجازات را بالا ببریم که پیامد خارجی که برای جامعه منفی است، صفر شود.

ما دو نظم داریم: ۱) نظم مبتنی بر اداری و دستور از بالا و ۲) نظم مبتنی بر درونی و خودانگیخته.

این مکانیسم دنبال اضافه کردن نظم خودانگیخته به نظم‌های موجود است. اضافه کردن cost-benefit شخصی هزینه اجتماعی و هزینه شخصی را برابر و پیامد خارجی را مدیریت می‌کند، لذا این بحث در مقابل بازار نیست. به نظر می‌رسد برخی از قواعد در کشور ما جوابگو نیست، به این دلیل که دو فرض اول مفروض نیست. زمانی که حقوق مالکیت تعریف و تضمین نشده است، لذا این چارچوب به دنبال اضافه کردن تابع هدفی با اضافه کردن قیدی به نام انگیزه سازگار و حداکثر کردن کارایی اقتصادی است. با عنایت به بحث مزایده و مناقصه نوع اول و دوم باید گفت حتماً استراتژی مسلط

۱. Incentive Compatible

همه بازیگران است و کاری می‌کند که افراد در مزایده قطعاً دقیق‌ترین قیمتی که قبول دارند را پیشنهاد دهند. عدالت عمودی و افقی، برخورد برابر با برابری و برخورد نابرابری با نابرابری واضح است، تبعیض برخورد نابرابر با برابری هم تا حدودی واضح است. اما بزرگ‌ترین ظلم و ستم که سیستم‌های کشور را مشکل‌دار کرده است، برخورد برابر با نابرابری است. از مدیران ریسک‌گریز محافظه‌کار هیچ توسعه‌ای بیرون نخواهد آمد. اگر حرف از افزایش ظرفیت‌ها زده می‌شود منظور افزایش ظرفیت‌های همه ملت است. نوشتن برنامه به‌تنهایی و بی‌توجهی یا تحویل نگرفتن یا رها کردن اینکه عملاً چه قواعد بازی حاکم است، کاری از پیش نمی‌برد. باید بررسی کرد که چرا هر فردی را وارد این سیستم می‌کنیم، در مدت کوتاهی از شادابی و نشاط و تدبیر او کاسته می‌شود و به فرد متوسط معمولی و منزوی تبدیل می‌شود؟ چون مجموعه قواعد بازی به او تفهیم می‌کند که این‌گونه صلاح است. به صلاح نیست که کارایی و اثربخش باشید. در اینجا منظور بحث فقط دولتی نیست، بلکه صادرات و واردات هم منظور نظر است و گفته می‌شود دو قید را به کارها اضافه کنید.

در بحث انگیزه سازگار که قاعده آن باید گارانتی داشته باشد، اگر تخلف یکی قابل شناسایی نیست، کار تمام است. در کشوری سیستمی درست شده است که هر دستگاهی مطالب و اطلاعات محرمانه‌ای دارد؛ یعنی در یک سیستم برای یک فرد متخلف پرونده درست می‌شود، در جای دیگر برای این فرد متخلف احترام قائل هستند. اگر قرار است مملکت امروزی اداره شود باید در جایی در حاکمیت به‌عنوان دیتا گاورننس بگوییم که چه ریزداده‌هایی برای کدام بخش از حاکمیت محرمانه نیست. اگر جایی به نام مالیاتی در ماده ۱۶۹ مکرر گفته شد همه دستگاه‌های اجرایی باید همه ریزداده‌های کشور را به اداره مالیاتی دهند که مالیاتی به‌جای پول گرفتن مبتنی بر اطلاعات ثبتي قابل اعتماد رأی دهد، چرا در کشور این موضوع عملیاتی نشده است؟

بنابراین باید تشویق و تنبیه عوامل اجرایی به حدی سنگین باشد که افراد از جیب خودشان خرج کنند نه از جیب حاکمیت و مردم. موضوعی مطرح این است که چگونه باید با سوداگری‌هایی مانند مسکن و طلا و... برخورد کنیم که چیزی گیر این افراد نیاید؟

اشاره‌ای داشتید که آیا این مکانیسم در مجلس کاربرد دارد یا خیر؟ بحث اقتصاد خرد، بنگاه نیست، بلکه رفتارهای خرد اقتصادی است که گاهی ممکن است در مجلس هم اتفاق بیفتند. برای نمونه در جاهایی رأی‌گیری را آشکارا برگزار کنید. در این صورت مشاهده می‌شود که بسیاری از رأی‌ها تغییر خواهد کرد. مشکل از اهداف، برنامه، سیاست‌های کلی، اعداد

و ارقام نیست، نهایت این است که قواعد حاکم بر آن بیزینس مجموعه قواعد علامت و سیگنال گمراه‌کننده به ملت داده است و عمداً و عالماً کاری در جهت خلاف توسعه اهداف کشور انجام داده‌ایم. این طراحی مکانیسم دنبال این است که دست افراد را از جیب دولت دریاورد و دست هر کس در جیب خود باشد. تشویق و تنبیه باید با معیار اجتماعی صورت بگیرد نه با معیار فردی. اگر کسی به‌گونه‌ای به درآمدهای مالیاتی کشور لطمه وارد می‌کند نباید تنبیه او به همان میزانی باشد که درآمدهای مالیاتی کشور کم شده است، بلکه مانند همه جای دنیا باید به‌اندازه‌ای باشد که آبروی کشور را برده است.

بنده امیدوارم در حوزه کاری خود با سازمان برنامه بحث اصلاح نظام درآمد-هزینه را با طراحی مکانیسم به‌عنوان یک نمونه مشخص پیش ببریم. سازمان برنامه فقط متولی نوشتن این برنامه نیست. ما باید با دید درون دستگاه اجرایی، مکانیسم‌هایی که نوشته شده یا باید نوشته شود را بررسی کنیم چگونه باشد که بازی مورد نظر ما در آن دستگاه‌ها دنبال شود و اگر نمی‌شود از مکانیسم تخصیص استفاده کنیم تا دستگاه‌ها حرف‌های ما را بشنوند.

جمع بندی

مبحث توسعه دارای ابعاد کلان و گسترده‌ای است و از طرق مختلف می‌توان آن را مورد ارزیابی قرار داد. طراحی مکانیسم بسیار مؤثر و کمک‌کننده است و سیستماتیک می‌تواند مسیر توسعه را هموار کند، اما تنها حلقه مفقوده توسعه یافتگی کشور نیست و باید به سایر مکانیسم‌ها توجه کرد. به نظر می‌رسد همگرایی‌هایی بین نظریه طراحی مکانیسم با حکمرانی و governance وجود دارد. با نگاه به مؤلفه‌ها، شفاف‌سازی در یک طرف و در طرف دیگر، آشکارسازی اطلاعات مشاهده می‌شود. در نهایت با مناسباتی که گفته شد می‌توان قواعد بازی و منافع همسو را طوری ساماندهی کرد که با مرکزیت انتقال اطلاعات، بازی برد-برد را تعریف کرد و منافع فرد، منطقه حتی قومیت‌ها و ملی همسو شوند. تعمیم تحلیل بازاری به همه ساحت‌ها، خطایی است که به خطاهای استراتژیک منتج می‌شود و خروجی‌های ما را دچار انحراف خواهد کرد. باید دقت کرد که تحلیل بازار در یک حوزه‌ای قابلیت اجرا دارد و هر ساحتی از قواعد و مقررات خاص خود تبعیت می‌کند. به بعضی از ابعاد زیرمجموعه این نظریه از جمله طراحی حراج، متغیر قیمت، اطلاعات نامتقارن و... پرداخته شد. شاید مهم‌ترین نکته این بود که پیدا کردن مکانیسم‌ها برای کارآمدی ضرورتاً پیچیده‌ترین مکانیسم‌ها نیستند، گاهی ساده‌ترین مکانیسم‌ها کارایی و اثربخشی ما را ارتقا خواهند داد.

دکتر نصیری اقدام توصیه‌ای داشتند که چند موضوع کلیدی شناسایی شود و افراد مطلع در آن حوزه را با افرادی که نسبت به این نظریه آشنایی دارند، گره بزنیم و یک یا دو نمونه موفق را شناسایی و معرفی کنیم و مدل اجرایی آن را استقرار دهیم و به سمت راهبردهای اجرایی هم حرکت کنیم.

تصاویر نشست

